

عدم دلبستگی به دنیا، نکته کلیدی زهد اسلامی

زاهد و راهب هر دو آخرت گرایند، اما زاهد آخرت‌گرای جامعه‌گراست و راهب آخرت‌گرای جامعه‌گریز. در لذت‌گریزی نیز این دو در یک حد نیستند...



زاهد و راهب هر دو آخرت گرایند، اما زاهد آخرت‌گرای جامعه‌گراست و راهب آخرت‌گرای جامعه‌گریز. در لذت‌گریزی نیز این دو در یک حد نیستند؛ راهب، سلامت و نظافت و قوت و انتخاب همسر و تولید فرزند را تحقیر می‌کند، اما زاهد حفظ سلامت و رعایت نظافت و برخورداری از همسر و فرزند را جز وظیفه می‌شمارد.

به گزارش سرویس اندیشه خبرگزاری رسا، یکی از صفات پسندیده که از ویژگی‌های اولیای الهی شمرده می‌شود، زهد است. واژه زهد از آن واژه‌هایی است که شاید بتوان گفت مفهومش به درستی جا نیفتاده و بعضاً برداشت‌های نادرستی از آن می‌شود و گاهی چنین تصور می‌شود که زهد مساوی با زندگی فقیرانه است و اگر کسی زندگی فقیرانه نداشته باشد، زاهد نیست.

هدف در این نوشته تبیین مفهوم زهد است؛ به طور اجمالی و در یک کلام زهد یعنی عدم دلبستگی به دنیا.

زهد در لغت به معنای مخالف رغبت و حرص بر دنیا آمده است؛ «و الزهد: ضد الرغبة و الحرص علی الدنيا.» (لسان العرب/ج3/ ص 196) امیرمؤمنان (ع) به زیبایی زهد را بیان کرده است که نتیجه‌اش همین عدم دلبستگی می‌شود. حضرت می‌فرماید: «الزهد کله بین کلمتین من القرآن قال الله سبحانه لیکنلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تقرحوا بما آتاکم؛ تمام زهد و پارسائی بین دو کلمه از قرآن است؛ خداوند سبحان فرموده: هرگز بر آنچه از دستتان رفته اندوه نخورید و بر آنچه به شما داده شده شادی نکنید!» (نهج البلاغه/ حکمت 439)

نکته قابل توجه در اینجا این است که زهد الزاماً با فقر یکی نیست. چه بسا افراد فقیری که اصلاً بویی از زهد نبرده‌اند و دلبسته همان مال اندکی هستند که در دستشان است؛ بر عکس افراد متمولی که در عین ثروتمند بودن زاهد هستند؛ چرا که دارای این ویژگی هستند که حضرت علی (ع) در این بیان فرموده است.

ملا احمد نراقی و درویش

حکایتی از مرحوم فاضل نراقی نقل شده و معروف است که درویشی، نام «ملا احمد نراقی» و تعریف کتاب معراج السعادة او را شنیده و به شدت مرید و شیفته وی شده بود. به همین سبب روزی درویش به قصد زیارت «ملا احمد نراقی» وارد شهر کاشان می‌شود و چون دستگاه ریاست، رفت و آمد و مراجعه مردم را به وی می‌بیند اندکی از ارادتش نسبت به او کاسته می‌شود. از سوی دیگر «ملا احمد نراقی» هم در دیدارهایی که با درویش انجام می‌دهد، متوجه این موضوع می‌گردد.

بعد از چند روزی درویش می‌گوید که تصمیم دارد به کربلا برود. ملا احمد در جواب می‌گوید: چه بهتر که من هم چنین قصدی داشتم. پس صبر کن تا با هم حرکت کنیم. در این جا درویش می‌پرسد: چند روز باید صبر کنم تا شما آماده شوید؟ جواب می‌شود: «همین الان مهیا هستم. سپس با هم این سفر را آغاز می‌کنند.»

وقتی به چند فرسخی قم می‌رسند به خاطر رفع خستگی در کنار چشمه‌ای اتراق می‌کنند. در اینجا درویش می‌گوید: «کشکول خود را در خانه شما جا گذاشته‌ام.» نراقی می‌فرماید: «این که چیزی نیست وقتی از سفر بازگشتیم، آن را تحویل می‌گیری.» او قبول نمی‌کند و می‌گوید: «من به این کشکول خیلی علاقه‌مندم.» ملا احمد سوال می‌کند: «آیا نمی‌توانی مدتی بدون کشکول باشی؟» او جواب می‌دهد: «من تبرزین خودم را می‌خواهم و آماده بازگشت به کاشان می‌شود.»

در این هنگام آن فقیه زاهد و پارسا می‌فرماید: «ای درویش! من به آن ریاست و مقام و منزلتی که در کاشان دارم، اینقدر وابسته نیستم که تو به این کشکول خود وابسته‌ای!» این داستان نیز نمونه‌ای از مفهوم زهد را بیان می‌کند که زهد الزاماً با فقر و نداری همراه نیست؛ بلکه نکته کلیدی در بحث زهد، همان عدم دلبستگی است.

حالا از شخصیتی مثل «فاضل نراقی» که بگذریم، ما شخصیتی مثل سلیمان «حشمت‌الله» را داریم که از انبیای الهی بوده و شوکت و سلطنت او معروف است، آیا کسی می‌تواند مدعی شود که پیامبر (ص) خدا زاهد نبوده است! با این‌که صاحب سلطنت و اموال زیادی بوده است.

از طرفی اهل‌بیت (ع) که زاهدترین مردم تمام زمان‌ها بوده و هستند، معمولاً فقیر نبودند؛ ولی در عین حال زاهد بودند. مثلاً قضیه امام حسن مجتبی (ع) معروف است که ایشان دو یا سه بار اموالش را با فقرا نصف کرد. این مطلب نشان‌دهنده این است که امام (ع) وضع مالی خوبی داشته که این‌گونه عمل کرده و در تاریخ ثبت شده است.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «الدنيا اصغر قدرًا عند الله و عند انبيائه و اوليائه من ان یقرحوا بشیء منها، او یحزنوا علیه فلا

نیبغی لعالم و لا لعافل ان یَقْرَحَ بعض الدنیا؛ دنیا در پیشگاه خدا و نزد انبیاء و اولیای الهی کوچکتر از آن است که آن‌ها را خوشحال و ذوق زده کند یا با از دست رفتن آن غمگین شوند؛ بنابراین برای هیچ عالم و عاقلی سزاوار نیست که از متاع ناپایدار دنیا خوشحال گردد.» (تفسیر روح البیان/ ج6/ ص346)

در اینجا این نکته را نباید فراموش کنیم که یکی از عوامل مهم ایجاد زهد در انسان، کثرت یاد مرگ است. چرا که وقتی انسان حقیقتاً باور داشته باشد که روزی تمام تعلقات دنیایی را باید رها کند و به سرای دیگر کوچ کند، خود به خود زمینه‌ساز روحیه زهد در انسان می‌شود. امام باقر(ع) می‌فرماید: «مَا أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِنْسَانٌ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا؛ انسان زیاد یاد مرگ نمی‌کند مگر اینکه در دنیا زاهد می‌شود.» (بحار الأنوار/ ج6/ ص126) همچنین از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که فرمود: «أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ...؛ برترین زهد در دنیا ذکر مرگ است...» (بحار الأنوار/ ج6/ ص137)

توضیحی دیگر از زهد

امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «إِيَّهَا النَّاسُ الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ التَّيَمُّمِ وَ التَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ فَإِنَّ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَقْلِبِ الْحَرَامَ صَبْرَكُمْ وَ لَا تَتَسَوَّأَ عِنْدَ التَّيَمُّمِ شُكْرَكُمْ فَقَدْ أَعَذَّرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْفَرَةٍ ظَاهِرَةٍ وَ كُتِبَ بَارِزَةً الْعُذْرُ وَاضِحَةً؛ ای مردم! زهد یعنی کوتاه کردن آرزو و شکرگزاری برابر نعمت‌ها و پرهیز در برابر محرمات؛ پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند و در برابر نعمت‌ها، شکر یادتان نرود؛ چرا که خداوند با دلائل روشن و آشکار، عذر‌ها را قطع کرده و با کتاب‌های آسمانی روشنگر، بهانه‌ها را از بین برده است.» (نهج البلاغة/ خطبه 81)

نشانه‌های زهد

امام سجاد(ع) می‌فرماید: «وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُ يَا ابْنَ آدَمَ ارْضَ بِمَا آتَيْتَكَ تَكُنْ مِنْ أَزْهَدِ النَّاسِ ابْنُ آدَمَ أَعْمَلُ بِمَا اقْتَرَضْتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَغْيَدِ النَّاسِ ابْنُ آدَمَ اجْتَنِبْ مِمَّا حَرَّمَتَ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْزَعِ النَّاسِ؛ خداوند می‌فرماید که ای پسر آدم! به آنچه به تو داده‌ام راضی باش تا زاهدترین مردم باشی. پسر آدم! به آنچه بر تو واجب نموده‌ام عمل کن تا عابدترین مردم باشی. پسر آدم! از آنچه بر تو حرام کرده‌ام برحذر باش تا پارساترین مردم باشی.» (تحف العقول/ ص281)

در روایت دیگر آمده: «إِنَّ عَلَامَةَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ تَرْكُهُمْ كُلَّ حَلِيطٍ وَ حَلِيلٍ وَ رَفْضُهُمْ كُلَّ صَاحِبٍ لَا يُرِيدُ مَا يُرِيدُونَ أَلَا وَ إِنَّ الْعَامِلَ لِثَوَابِ الْآخِرَةِ هُوَ الزَّاهِدُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا الْآخِذُ لِلْمَوْتِ أَهْبَتَهُ الْحَاثُ عَلَى الْعَمَلِ قَبْلَ فِتَاءِ الْأَجَلِ وَ نُزُولِ مَا لَا بُدَّ مِنْ لِقَائِهِ وَ تَقْدِيمِ الْحَذَرِ قَبْلَ الْحَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ "حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ" فَلْيُنْزِلْنِ أَحَدَكُمْ يَوْمَ نَفْسُهُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا كَمَنْزِلَةِ الْمَكْرُورِ إِلَى الدُّنْيَا التَّادِمِ عَلَى مَا فَرَطَ فِيهَا مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ لِيَوْمِ فَاقَتِهِ...؛ علامت زاهدین در دنیا و مشتاقان به آخرت، رها نمودن هر رفیق و دوستی و جدائی از هر همنشینی است که هم‌فکر ایشان نیست و خواست ایشان را نمی‌خواهد. آگاه باش! کسی که برای پاداش آخرت می‌کوشد، همان کسی است که به خوشی نقد دنیا بی‌ربط است و برای مرگ آماده است و پیش از سرآمدن عمر و فرا رسیدن مرگ که ناگزیر از دیدار آن است برای آخرت تلاش می‌کند و پیش از مرگ برحذر است که خدای عز و جل فرماید: «وقتی مرگ یکی از آنها فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا، مرا باز گردان شاید به تدارک گذشته عملی صالح انجام دهم؛» پس هر یک از شما باید فرض کند امروز به دنیا بازگشته و از تقصیرهایی که در اندوختن عمل صالح برای روز فقر و فاقه(قیامت) کرده پشیمان است...» (تحف العقول/ ص272)

همچنین امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «إِنَّ عَلَامَةَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زَهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا أَمَا إِنْ زَهَدَ الزَّاهِدُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا وَ إِنْ زَهَدَ وَ إِنْ حَرَصَ الْحَرِيسُ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَ إِنْ حَرَصَ فَالْمَغْبُونُ مَنْ حَرَمَ حَظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ؛ نشانه کسی که به آخرت مائل باشد آن است که در دنیا زاهد باشد و فریب دنیا را نخورد و زرق و برق زندگی او را منحرف نسازد. زاهد هر چه برایش مقدر شده باشد می‌رسد و زهد، سهم او را کم نمی‌کند و هر کس هم بخواهد با حرص و ولع به دنیا دست پیدا کند بیشتر از آنچه قسمتش هست نصیبش نمی‌شود؛ پس مغبون کسی است که از نصیب آخرت محروم شود.» (بحار الأنوار/ ج70/ ص52)

اثر زهد

نبی‌اکرم(ص) می‌فرماید: «الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تَكْثُرُ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ وَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدَنَ؛ میل به دنیا حزن و اندوه را زیاد می‌کند و زهد در دنیا باعث آرامش روح و جسم است.» (بحار الأنوار/ ج70/ ص91) همچنین امام صادق(ع) می‌فرماید: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَتَتْهُ اللَّهُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ کسی که در دنیا زهد پیشه کند، خداوند حکمت را در قلبش قرار می‌دهد و زبانش را به آن حکمت گویا می‌سازد و عیب‌های دنیا را به او نشان می‌دهد و او را به بیماری‌ها و داروهای دنیا آگاه می‌سازد و او را سالم از دنیا بیرون می‌کند و در دار السلام جای می‌دهد.» (بحار الأنوار/ ج2/ ص3)

کلید خیر

حفص بن غیاث می‌گوید از امام صادق(ع) شنیدم که فرمودند: «عَنْ حَقِصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ حِلَاوَةَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ حَتَّى لَا يُبَالِيَ مَنْ أَكَلَ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حِلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا؛ خداوند همه نیکی‌ها را در خانه‌ای قرار داده و کلید آن، زهد در دنیا می‌باشد؛ سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد به حقیقت ایمان نمی‌رسد تا اینکه توجهی به اهل دنیا نداشته باشد؛ سپس امام فرمود: ایمان بر شما حرام است تا آنگاه که در دنیا زاهد باشید.» (کافی/ ج2/ ص128)

زهد اسلامی و رهبانیت مسیحی

زهد حالتی روحی است. زاهد از آن نظر که دلبستگی‌هایی معنوی و اخروی دارد، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتناست. این بی‌اعتنایی و بی‌توجهی تنها در فکر و اندیشه و احساس و تعلق قلبی نیست و در مرحله ضمیر پایان نمی‌یابد. زاهد در زندگی عملی خویش سادگی و قناعت را پیشه می‌سازد و از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز می‌نماید.

زندگی زاهدانه آن نیست که شخص فقط در ناحیه اندیشه و ضمیر وابستگی زیادی به امور مادی نداشته باشد، بلکه این است که زاهد عملاً از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز داشته باشد. زهاد جهان‌آهایی هستند که به حداقل تمتع و بهره‌گیری از مادیات اکتفا کرده‌اند. شخص علی(ع) از آن جهت زاهد است که نه تنها دل به دنیا نداشت، بلکه عملاً نیز از تمتع و لذت‌گرایی ابا داشت و به اصطلاح تارک دنیا بود.

حقیقت این است که زهد اسلامی غیر از رهبانیت است. رهبانیت بریدن از مردم و رو آوردن به عبادت است. بر اساس این اندیشه که کار دنیا و آخرت از یک‌دیگر جداست، دو نوع کار بیگانه از هم است و یکی از دو کار را باید انتخاب کرد؛ یعنی یا باید به عبادت و ریاضت پرداخت تا در آن جهان به کار آید و یا باید متوجه زندگی و معاش بود تا در این جهان به کار آید. این است که رهبانیت بر ضد زندگی و بر ضد جامعه‌گرایی است و مستلزم کناره‌گیری از خلق و بریدن از مردم و سلب هرگونه مسؤولیت و تعهد از خود است.

اما زهد اسلامی در عین این‌که مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی‌تکلف و بر اساس پرهیز از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی است، در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی قرار دارد و عین جامعه‌گرایی است. برای خوب از عهده مسؤولیت‌ها برآمدن است و از مسؤولیت‌ها و تعهدهای اجتماعی سرچشمه می‌گیرد.

زاهد و راهب

«اسلام به زهد، دعوت و رهبانیت را محکوم کرده است. زاهد و راهب هر دو از تنعم و لذت‌گرایی دوری می‌جویند، ولی راهب از جامعه و تعهدات و مسؤولیت‌های اجتماعی می‌گریزد و آن‌ها را جز امور پست و مادی دنیایی می‌شمارد و به صومعه و دیر و دامن کوه پناه می‌برد. اما زاهد به جامعه و ملاک‌های آن و ایده‌های آن و مسؤولیت‌ها و تعهدهای آن رو می‌آورد.

زاهد و راهب هر دو آخرت‌گرایند، اما زاهد آخرت‌گرای جامعه‌گراست و راهب آخرت‌گرای جامعه‌گریز. در لذت‌گریزی نیز این دو در یک حد نیستند؛ راهب، سلامت و نظافت و قوت و انتخاب همسر و تولید فرزند را تحقیر می‌کند، اما زاهد حفظ سلامت و رعایت نظافت و برخورداری از همسر و فرزند را جز وظیفه می‌شمارد.

زاهد و راهب هر دو تارک دنیایند، اما دنیایی که زاهد آن را رها می‌کند، سرگرم شدن به تنعم و تجمل و تمتعات است و این امور را کمال مطلوب و نهایت آرزو می‌داند. ولی دنیایی که راهب آن را ترک می‌کند کار، فعالیت و تعهد و مسؤولیت اجتماعی است. این است که زاهد برخلاف رهبانیت راهب در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی است و نه تنها با تعهد و مسؤولیت اجتماعی و جامعه‌گرایی منافات ندارد، بلکه وسیله بسیار مناسبی برای خوب از عهده مسؤولیت‌ها برآمدن است. حقیقت این است که فلسفه زهد زاهد و رهبانیت راهب کاملاً مغایر یک‌دیگر است. اساساً رهبانیت تحریف و انحرافی است که افراد بشر از روی جهالت یا اغراض سو در زمینه تعلیمات زهدگرایانه انبیا ایجاد کرده‌اند.» (ر.ک به مجموعه آثار استاد شهید مطهری / ج 16/ ص 514- 518)